

# بررسی خلأها و چالش‌های تعیین محل سکونت مشترک زوجین در حقوق ایران

آلاسادات افقه<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۳

## چکیده

مطابق ماده‌ی ۱۱۰۲ قانون مدنی به محض اینکه نکاح به طور صحیح واقع شد، آثار زوجیت بر این نکاح بار می‌شود، این آثار به دو گروه تقسیم می‌شوند: (۱) روابط مالی زوجین (۲) روابط غیر مالی زوجین. یکی از حقوق غیر مالی زوجین، سکونت مشترک زن و مرد است. قانون‌گذار در ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی اختیار تعیین محل سکونت را به طور مطلق در اختیار مرد قرار داده، هرچند در ادامه‌ی ماده مقرر گردیده است، در صورت توافق، زن حق انتخاب محل سکونت مشترک را دارد. در صورتی که دادن اختیار مطلق تعیین محل سکونت به زوج در موارد اختلافات خانوادگی می‌تواند باعث به وجود آمدن مشکلاتی برای زوج، همچنین تضییع حقوق او شود. بنابراین مقاله به بررسی خلأها و چالش‌های ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی راجع به سکونت مشترک زوجین و احکام و آثار آن می‌پردازد و این نتیجه به دست می‌آید که از حقوق زوجیت برای زوج حق درخواست مسکن مستقل می‌باشد. همچنین مقاله در پایان با توجه به آثار سوئی که از داشتن اختیار مطلق مرد در تعیین محل سکونت به وجود می‌آید، پیشنهاد می‌دهد، تعیین محل سکونت مشترک زوجین با در نظر داشتن مصالح خانوادگی با توافق زوجین باشد.

واژه‌های کلیدی: سکونت مشترک؛ حسن معاشرت؛ تمکین.

## مقدمه

خانواده در ایران مانند سایر جوامع سنتی - مذهبی نقش مؤثری در جامعه دارد، به نحوی که سلامت جامعه تا حدود زیادی به سلامت و پایداری بنیان خانواده بستگی دارد. هر چند در خانواده اخلاق بر هر چیز دیگری از جمله حقوق مقدم است، ولی نادیده گرفتن حقوق و وضع قوانینی که تناسب چندانی با استحکام و دوام خانواده ندارد، می‌تواند سبب به وجود آمدن مشکلات زیاد در خانواده و به تبع آن سبب عسر و حرج افراد خانواده و از هم گسستن بنیان خانواده شود. بنابراین وضع قوانینی که بیشترین سود و کمترین میزان حرج را برای خانواده داشته باشد، ضروری است.

یکی از مواد قانونی که می‌تواند در موارد اختلافات خانوادگی اسباب سستی بنیان خانواده فراهم آورد، ماده‌ی ۱۱۱۴ قانون مدنی در تعیین منزل برای زندگی مشترک است، این ماده‌ی قانونی مقرر می‌دارد: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر آن‌که اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد». مطابق این ماده تعیین منزل مشترک به‌طور مطلق در اختیار زوج است و این امر می‌تواند در تعارض آشکار با ماده‌ی ۱۱۰۳ قانون مدنی چنین آیاتی از قرآن که مردان را مکلف به معاشرت معروف با زنان می‌کند (مانند باشد که مقرر می‌دارد: زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند، هم آیه‌ی ۱۹ سوره نسا که می‌فرماید: و عاشروهن بالمعروف).

زیرا ممکن است در خیلی از موارد شهر محل سکونت و یا خانه محل سکونت به دلخواه زوج نباشد و این موضوع سبب عسر و حرج برای او شود، بنابراین اقتضای حسن معاشرت که در قسمت‌های بعد بیشتر به آن پرداخته می‌شود، این است که تعیین محل سکونت مشترک در ازدواج با توافق طرفین باشد.

بحث تعیین محل سکونت مشترک زوجین و مسائل و موضوعات آن، از جمله موضوعاتی است که زیاد به آن پرداخته نشده و مقاله یا تحقیق منسجمی در این زمینه نگاشته نشده است. در حالی که بخش عمده‌ای از حقوق زوجین مانند: تمکین، نفقه و شرط تعلق گرفتن تا نصف دارایی زوج به زوج ارتباط مستقیم با سکونت

مشترک زن و مرد دارند. کتب حقوق خانواده نیز تنها به بررسی حقوقی این ماده بدون در نظر گرفتن خلأها و مشکلات اعمال این ماده در عمل پرداخته‌اند. بنابراین نوشتار حاضر به تعیین محل سکونت زوجین؛ یعنی این که انتخاب محل سکونت مشترک با چه فردی و چگونه است، بررسی شرط اختیار تعیین محل سکونت توسط زوجه؛ که نظرات فقها را در این خصوص توضیح داده و در پایان حکم قانون را بیان می‌کند، بررسی شرط اختیار تعیین محل سکونت توسط زوجه بنحو مطلق؛ که در این خصوص توضیح می‌دهد که اگر به‌طور مطلق اختیار تعیین محل سکونت به زوجه داده شود شامل چه مواردی است، همچنین بررسی حق زوجه برای منزل مستقل یا غیر مستقل؛ که در این خصوص توضیح می‌دهد که آیا منزل مستقل برای زوجه می‌تواند از حقوق زوجیت محسوب شود؟ همچنین به بررسی استثنائات قانونی عدم سکونت زن در محل انتخابی توسط زوج و آثار حقوقی عدم متابعت از ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی توسط زوجه (عدم سکونت زوجه در محل انتخابی توسط زوج)؛ که درباره این موضوع است که اگر زوجه نخواهد در منزل انتخابی توسط زوج سکونت داشته باشد چه آثاری برای زوجه خواهد داشت و در پایان به ارائه‌ی پیشنهادات قانونی برای رفع نواقص ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی پرداخته است.

### ۱- تعیین محل سکونت زوجین

اساتید حقوق اختیار تعیین مسکن را از آثار ریاست مرد در خانواده دانسته و می‌گویند: چون شوهر رئیس خانواده است، تعیین مسکن اصولاً با اوست و زن باید از او تمکین کند (صفایی، امامی، ج ۱، ۱۳۱۲، ص ۱۳۹).

همچنین عنوان می‌نمایند: منظور از سکونت در منزلی که شوهر معین می‌کند آن است که زن محل زندگانی خود را در منزلی قرار دهد که شوهر معین کرده است. شوهر می‌تواند منزلی را که معین نموده هر چند مرتبه بخواهد تغییر دهد و زن باید در منزلی که شوهر اختیار می‌کند، سکونت نماید اگرچه در شهر دیگر باشد (امامی، ج ۴، ۱۳۱۹، ص ۵۱۸).

هرچند که قانون مدنی در باب وظیفه‌ی شوهر حکم صریح ندارد، اما عرف مسلم آن را از لوازم حسن معاشرت با زن می‌داند. این تکلیف از لوازم اتحاد معنوی زن و شوهر و تشکیل خانواده است و به همین جهت از قواعد مربوط به نظم عمومی است. در نتیجه، هرگاه زن و شوهر دربارهی جدایی از یکدیگر و داشتن مسکن جداگانه توافق کرده باشند، این قرارداد هیچ الزامی برای آنان ایجاد نمی‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۹۸).

بنابراین شوهری که از پذیرفتن زن در خانه‌ی خود امتناع می‌ورزد، ملزم است که مسکن دیگری برای او تهیه کند. همین‌طور زن حق دارد از مردی که کانون خانواده را رها کرده و حاضر به سکونت مشترک با زن نیست، به عنوان «سوء معاشرت» و ترک زندگی خانوادگی و ایجاد «عسر و حرج» مطابق ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی درخواست طلاق کند (همان، ص ۱۹۹).

به قسمت نخست سخن دکتر کاتوزیان می‌توان این ایراد را وارد نمود که با اصل آزادی اراده، منافات دارد. هرچند این اصل در نکاح محدود شده است، ولی باید توجه داشت که شاید زن و مرد، دلیل موجهی برای توافق در جهت داشتن مسکن جداگانه داشته باشند و نمی‌توان براحتی آن را نادیده گرفت.

## ۲- بررسی شرط اختیار تعیین محل سکونت توسط زوجه

در مورد شرط اختیار تعیین محل سکونت توسط زوجه نظراتی به شرح ذیل در فقه وجود دارد:

۱. فقهایمانند ابن ادریس، چنین شرطی را باطل دانسته و معتقدند: روایت آن شاذ است برای این‌که مخالف با مقتضیات اصول مذهب است زیرا که اطاعت از شوهر بر زن واجب است و چنین شرطی بر شوهر واجب نیست و در صورت عدم اطاعت زن از شوهر در خروج از منزل نفقه‌ی زن از عهده‌ی شوهر ساقط می‌شود» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۹۰).

۲) عده‌ای از فقها مانند شهید ثانی معتقد هستند: اگر شرط شود که زن را در شهر خود نگه دارد عمل به آن لازم است زیرا شرطی است که خلاف شرع نبوده، بدین

دلیل که خصوصیات وطن امری مطلوب برای عقلا به واسطه رشد و انس است، بدین سبب شرطی جایز است زیرا که برای رسیدن به اهداف مباح است و نیز به خاطر روایت صحیحی که در این موضوع از امام صادق(ع) وجود دارد<sup>۱</sup>: در مورد مردی که با زنی ازدوج می‌کند و زن شرط می‌کند که او را از وطنش خارج نکند و امام (ع) می‌فرماید: وفای به آن لازم است و همچنین مشمول عموم ((المؤمنون عند شروطهم)) می‌باشد

همچنین اگر شرط شود زن را در منزلش باقی نگه دارد؛ زیرا با آن‌که در روایت نیامده، در ملاک متحد است (جبعی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۶۴).

بنابراین دلایل این نظر عبارتند از: بنای عقلا، روایت صحیح و عموم المؤمنون عند شروطهم

۳. نظر سوم که دایره موافقت با این شرط را گسترش داده بیان می‌نماید: اگر شرط کند که زن را از شهرش خارج نکند

یا در شهر معلومی یا در منزل مخصوصی اسکان دهد شرط لازم می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ص ۵۳۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۴۶۳).

مطابق این نظر، شرط مسکن از ناحیه زوجه یکی از شروط مباح بوده و انواع و اقسامی دارد؛ گاهی شرط می‌کند که در فلان شهر یا در فلان محله و یا در فلان خانه باشد و گاهی شرط عدم مسافرت می‌کند، که وفای به این شرطها لازم است.

ادله این نظر عبارت‌اند از:

۱. ادله عامه: الف. «المؤمنون عند شروطهم» و ب. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» که مقرر می‌دارد: وفای به هر شرطی لازم است، غیر از شروطی که مخالف کتاب الله و مقتضای عقد باشد که اینها جایز نیست، پس به مقتضای ادله عامه این شرط را صحیح می‌دانیم.

۲. روایت صحیح: ۲

۱. فی الرجل یتزوج ولعموم امرأه و یشرط لها أن لا یخرجها من بلدها. قال (علیه السلام): یفی لها بذلک أو قال: یلزمه ذلک

۲. عن أبی العباس، عن أبی عبد الله علیه السلام فی الرجل یتزوج المرأة و یشرط أن لا یخرجها من بلدها (ظاهرش این است که مهاجرت نکند نه این که مسافرت نکند. «بلد» در آیات و روایات به معنای شهر است

درست است که روایت یک مصداق از محلّ بحث ما را بیان کرده (آن لا یخرجه من البلد) و اخصّ از مدّعاست چون مدّعی ما بلد، خانه، محلّه و عدم مسافرت بود ولی می‌گوییم به الغای خصوصیت روایت شامل همه می‌شود (مکارم شیرازی ۱۴۲۵، صص ۱۱۱-۱۱۲).

همچنین مطابق این نظر در نکاح می‌توان هر شرطی که جایز است را شرط کرد و باب نکاح به روی شرایط گشوده است، منتهی شرط باید جایز باشد.

شرط جایز دارای شروطی است که مرحوم شیخ انصاری در آخر کتاب البیع ذکر کرده که چهار مورد از آن مهم‌تر است:

۱- خلاف شرع (کتاب و سنت) نباشد. ۲- مخالف مقتضای عقد نباشد. ۳- مقدور باشد. ۴- معقول باشد.

و در ما نحن فیه منظور از شرط سائغ، شرطی است که این شرایط را داشته باشد. همچنین اگر شرط جایزی در عقد نکاح شرط شد به مقتضای «المؤمنون عند شروطهم» واجب الوفاء و واجب العمل است، چون لازمه جواز شرط، این است که عمل به آن واجب باشد.

و دیگر این‌که، اگر در باب نکاح از شرط تخلف شود، خیار تخلف شرط ثابت نیست.

و شرط فقط جنبه تکلیفی دارد نه جنبه وضعی، یعنی حاکم شرع می‌تواند الزام کند که به شرطش عمل کند (همان، صص ۱۰۰-۱۰۱).

قانون مدنی در ماده‌ی ۱۱۱۴ از نظر سوم پیروی نموده و شرط اختیار تعیین مسکن توسط زوجه را شرطی لازم‌الوفا و صحیح می‌داند.

دادن اختیار سکونت به زن عموماً به صورت شرط ضمن عقد نکاح می‌باشد، همچنانی که ممکن است حق مزبور ضمن عقد لازم دیگر برای زن قرار داده شود.

---

ولی در عرف عربی امروز بلد به معنای مملکت، و مدینه به معنای شهر است) قال: یفی لها بذلک أو (تردید از راوی است) قال: یلزمه بذلک

در این صورت شوهر نمی‌تواند آن اختیار را از زن سلب نماید، مگر با موافقت او، زیرا انجام شرط ضمن عقد لازم الزام‌آور است (امامی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۵۱۸).

### ۳- بررسی شرط اختیار تعیین محل سکونت توسط زوجه به نحو مطلق

سؤالی که در مورد این موضوع به وجود می‌آید این است که، اگر در قباله‌ی نکاح زنی به طور مطلق شرط شود که تا مدت ۳۰ سال اختیار تعیین مکان با زن باشد، آیا این شرط فقط به زن حق می‌دهد که شهر محل سکونت را تعیین کند، یا حق تعیین خانه نیز با او است؟

همانطور که ملاحظه می‌شود این شرط به صورت مطلق گفته شده است و آنچنان که در اصول آمده: اصله‌الاطلاق را در موردی به کار می‌بریم که لفظ مطلق دارای صفت‌ها و قیودی باشد که بعضی از آن‌ها ممکن است اراده شده باشد و به خاطر احتمال وجود قیودی، تردید پیدا شود که این بعضی از صفات و قیود اراده شده، در این هنگام گفته می‌شود که « اصل اطلاق است » این اصل هم بر شنونده حجت است هم بر گوینده (مظفر، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۹).

با توجه به این نکته می‌توان گفت: اطلاق شرط شامل اختیار خانه‌ی معین نیز خواهد بود. پس شوهر مکلف است در خانه‌ای که زن تعیین می‌کند، سکونت کند و نمی‌تواند علیه زن که از سکونت در منزل انتخابی شوهر خودداری می‌کند دادخواست تمکین دهد (صفایی، امامی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴۱).

دیوان عالی کشور در رأی شماره‌ی ۷۶۶ مورخ ۲۷/۵/۱۱ صادره از شعبه‌ی ۶ این نظر را پذیرفته و می‌گوید: « اگر در نکاح‌نامه شرط شده باشد که تا مدت ۳۰ سال اختیار مکان مطلقاً با زوجه است، اطلاق شرط شامل اختیار خانه‌ی معین نیز خواهد بود و نمی‌توان اختیار او را منحصر به تعیین شهر دانست تا مثلاً اقامت او در خانه‌ی پدر و نرفتن در خانه‌ی شوهر موجب عدم تمکین گردد » (متین، ۱۳۳۰، ص ۱۲۱).

همچنین این دیوان در رأی شماره‌ی ۱۶۷ مورخ ۱۳۲۸/۱/۲۴ صادره از شعبه‌ی ۸ اعلام می‌دارد: « اگر به موجب نکاح‌نامه حق اختیار مکان برای زوجه مقرر گردیده

باشد، با این صورت، دعوای تمکین که عبارت است از تقاضای بازگشت مشارالیهها به منزلی که خود اختیار کرده است، بی مورد است» (متین، ۱۳۳۰، ص ۱۲۱).

#### ۴- بررسی حق زوجه برای منزل مستقل یا غیر مستقل

موضوع دیگری که در این مورد مطرح می شود این است که، با توجه به این که قانون اختیار تعیین محل سکونت مشترک را به زوج داده است، آیا زوجه حق درخواست مسکن جدا از خانواده‌ی زوج را دارد یا خیر؟ در این مورد ۲ نظر به شرح ذیل وجود دارد:

۱) نظر اول اینست که زوجه به طور مطلق حق درخواست مسکنی مستقل از اقوام زوج را دارد. و زوج حق ندارد زوجه را ملزم به زندگی با اقوامش کند و زوجه می تواند غیر از زوج، شخص دیگری را در محل سکونت خود نپذیرد (جبعی/العاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۶۰). شهید ثانی مبنای این نظر خود را جلوگیری از ضرر زوجه عنوان نموده است (جبعی/العاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، صص ۴۷۱-۴۷۰). هرچند شارح شرح لمعه مرحوم کلانتر گفته منظور از حق انفراد شهید ثانی اتاق مخصوص است نه خانه مخصوص (همان، ص ۴۷۱).

ولی با توجه به عبارت شهید ثانی در مسالک الافهام، می توان نظر شارح شرح لمعه، مرحوم کلانتر را رد کرد (جبعی/العاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۶۰).

همچنین برخی از فقها دلیل این نظر را معاشرت معروف با زن می دانند و به آیه ی شریفه که می فرماید: «به زنان زیان نرسانید تا زندگی بر آنان تنگ گردد»<sup>۱</sup> (طلاق/ ۶) استناد می نمایند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۳۳۹).

هرچند خودشان نظر دوم را برگزیده اند (همان، ص ۳۳۹).

۲) نظر دیگر این است که، معیار را باید عرف، عادت و شؤون زن قرار داد؛ زیرا چنانچه عرف، عادت و شؤون زن با زندگی در منزل مشترک منافات نداشته و بلکه سازگار نیز باشد، در این صورت نمی توان چنین حقی را برای زوجه قائل شد؛ مگر

۱. «و لا تضاروهن لتضيقوا عليهن».



این‌که به علل و جهاتی سکونت در خانه‌ی مشترک موجب ضرر و زیان زوجه باشد، که در این صورت به موجب قاعده‌ی لاضرر بعید نیست که زن دارای چنین اختیاری شود (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۳۱۰).

در مورد این نظر می‌توان به دادنامه‌ی شماره ۱۱۲۸ پرونده‌ی کلاسه‌ی ۲/۸۴/ت/۱۰۷۳ که در تاریخ ۸۴/۵/۳۱ از شعبه‌ی دو دادگاه تجدیدنظر استان تهران صادر شده، اشاره نمود. در این رأی اظهار شده است: «داشتن منزل مستقل حق زوجه نیست بلکه مستحق منزل مناسب و امن از نظر ضرر جانی، مالی و شرافتی می‌باشد و انتخاب آن نیز مطابق ماده‌ی ۱۱۱۴ قانون مدنی با شوهر است» (زنایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۱).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بنابر نظر نخست در زندگی با اقوام زوج نوعاً ضرر وجود دارد و این نظر زوجه را به‌طور مطلق مستحق منزل مستقل دانسته است ولی نظر دوم تنها در صورتی زوجه را مستحق منزل مستقل می‌داند که عرف و عادت و شئون زوجه ایجاب کند یا این‌که زندگی با اقوام زوج به زوجه ضرر برساند.

تفاوت دو نظر در این است که بنابر نظر نخست زوجه به‌طور مطلق حق درخواست مسکن جداگانه دارد و زوج نمی‌تواند با هیچ دلیلی مانند عدم توانایی مالی از تهیه منزل مستقل خودداری کند و باصرف درخواست مسکن مستقل از سوی زوجه، مرد ملزم به تهیه مسکن با این شرایط می‌شود.

ولی در نظر دوم تنها زن در سه صورت حق درخواست مسکن جداگانه دارد  
 ۱. عرف و عادت ۲. شئون زن اقتضای مسکن مستقل را داشته باش ۳. زندگی با اقوام زوج، موجب ضرر زوجه شود.

و در غیر از این سه مورد زن حق درخواست مسکن مستقل را ندارد. در این سه مورد نیز زن مدعی محسوب می‌شود و مطابق با ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هرکس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند .....». اثبات به عهده‌ی مدعی است (البینه علی المدعی) یعنی این زن است که باید اثبات کند مسکن تهیه

شده به وسیله‌ی زوج موجب ضرر او شده است یا مسکن تهیه شده با شئونات او مغایر است.

به عنوان نتیجه می‌توان گفت: نظر نخست قابل قبول تر می‌باشد زیرا هدف از تشکیل خانواده و زندگی مشترک برای بسیاری از افراد تشکیل خانواده جدید و احساس خوشایند ناشی از آن است که این امر با مستقل بودن از سایر افراد همخوانی بیشتری دارد. همچنین عرف کنونی جامعه نیز این امر را تأیید می‌کند که در بسیاری از موارد در زندگی با اقوام زوج نوعی ضرر و حرج وجود دارد و با عرف و عادت جامعه نیز مغایرت دارد.

همین‌طور اگر بخواهیم موضوع حسن معاشرت را درباره‌ی « تعیین محل سکونت مشترک زندگی» در نظر بگیریم، می‌توان عنوان نمود که عرفاً در اختیار مطلق زوج در انتخاب منزل مشترک، نمی‌توان حسن معاشرتی که نوعاً پسندیده است، وجود داشته باشد، نتیجتاً می‌توان، عنوان نمود که در موضوع انتخاب محل سکونت مشترک توسط زوج که بالتبع بحث مسکن جداگانه یا غیر جداگانه را در بردارد، نوعی ضرر نهفته است که بایستی موضوع ضرری برداشته شود.

#### ۵- استثنائات قانونی عدم سکونت زن در محل انتخابی توسط زوج

هر چند قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۱۱۴ قانون مدنی به‌طور مطلق زن را موظف دانسته در منزلی که شوهر انتخاب می‌کند سکونت داشته باشد (مگر در صورت شرط خلاف)، اما قانون‌گذار استثنائاتی را در ماده‌ی ۱۱۱۵ قانون مدنی برای عدم سکونت زن در خانه‌ی شوهر وضع و مقرر نموده: در صورت خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زوجه در منزل زوج، زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند.<sup>۱</sup> مبنای فقهی ماده‌ی فوق قاعده‌ی لاضرر است. که به موجب آن احکام و عموماًت اولیه برداشته می‌شود (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۳۱۰).

۱. ماده‌ی ۱۱۱۵ قانون مدنی: «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه‌ی ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده‌ی شوهر خواهد بود.»

خوف ضرر بدنی: مانند تهدید به سلامت یا صحت بدن از راه ضرب و قتل و غیره.

خوف ضرر مالی: مانند اجبار زن به صورت دادن معاملات روی اموال او. خوف ضرر شرافتی: مانند این که زوج به هر وسیله‌ای متوسل شود که موجب کسر حیثیت زن باشد مانند گرد آوردن رفقای قمارباز و میگسار (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۷).

به طور کلی، عدم تناسب منزل پیشنهادی شوهر با شؤون زن و زندگی خانوادگی او چنانچه عرفاً موجب کسر حیثیت او می‌باشد ضرر شرافتی محسوب می‌شود (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۳۱۱).

باید توجه داشت که چون قانون مدنی منشأ و طرف ایجاد بیم ضرر را مشخص نکرده است، لذا اختصاص ندارد به آن که زن، تنها از ناحیه‌ی شوهر خائف باشد؛ بلکه اعم است از آن که شخص شوهر قصد تعرض و ایراد خسارت داشته یا کسان او و یا هر عامل دیگری که با خروج زن از منزل مزبور رفع گردد. اثبات بدرفتاری و سوء خلق شوهر، هرچند موجب آثار و احکام مربوط به خود است، ولی ملازم با خوف ضرر موضوع این ماده نیست، چون چنین ملازمه‌ای وجود ندارد و میان خوف ضرر و سوء خلق و بدرفتاری شوهر نسبت عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا چه بسا زوج بدرفتاری و سوء خلق ندارد ولی خوف ضرر زوجه ناشی از بد رفتاری دیگران است (همان، ص ۳۱۱).

زن برای ترک خانه‌ی شوهر در این موارد احتیاج به حکم قبلی دادگاه ندارد، زیرا ممکن است در صورت ماندن در منزل شوهر، تا صدور رأی دادگاه، زیانی که از آن بیم دارد، دامنگیرش شود. این نکته مورد قبول دیوان عالی کشور در رأی شماره‌ی ۳۶۶ مورخ ۲۳/۲/۲۳ صادره از شعبه‌ی ۶ واقع شده است. به موجب این رأی «ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی به زن حق داده است که در صورت وجود خوف ضرر بدنی یا شرافتی یا مالی منزل دیگری غیر از منزل شوهر برای خود اختیار کند. و سکونت زن در منزلی که خود او تعیین نماید، ملازمه با عدم تمکین او نخواهد داشت» (متین، ۱۳۳۰، ص ۱۲۱).

بنابراین، همین‌که زن بیم معقولی از ضرر داشته باشد، ضرری که عادتاً نمی‌توان تحمل کرد، می‌تواند منزل شوهر را ترک کند. آن‌گاه هریک از زن و شوهر می‌توانند برای تعیین تکلیف قطعی به دادگاه رجوع کنند. هرگاه زن در دادگاه مظنه‌ی ضرر را ثابت کند، دادگاه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، نفقه بر عهده‌ی شوهر خواهد بود (صفه‌ایی، امامی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴۱).

ماده‌ی ۱۱۱۶ قانون مدنی در تعیین محل سکونت برای زوجه در چنین مواردی مقرر نموده است: در تعیین منزل برای زوجه در چنین شرایطی تراضی زن و شوهر و در صورت عدم تراضی، جلب نظر اقربای نزدیک طرفین و در صورتی که اقربایی نباشد، خود محکمه محل مورد اطمینانی را معین خواهد کرد.<sup>۱</sup>

این تصمیم دادگاه به صورت دستور موقت صادر می‌شود. زیرا، در این‌گونه امور فوری، که به حیثیت و سلامت اشخاص و خانواده ارتباط پیدا می‌کند، نمی‌توان به انتظار پایان دادرسی و صدور حکم نهایی نشست. در آغاز ماده‌ی ۱۱۱۶ قانون مدنی نیز به لزوم این دستور اشاره شده و در آن چنین آمده است: «در مورد ماده‌ی فوق، مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته، محل سکنا‌ی زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی، محکمه...» (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰۰).

لازم به ذکر است که اقدام محکمه در موضوع ماده‌ی مزبور، رسیدگی به ماهیت دعوا و تنازع زن و شوهر نیست؛ بلکه اقدامی است موقتی که محکمه در حاشیه‌ی رسیدگی ماهوی و مادام که محاکمه‌ی زوجین نسبت به اصل نزاع خاتمه نیافته، در مورد محل سکونت انجام می‌دهد (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۳۱۲).

همچنین سکونت زن در منزل دیگر در مدتی که خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی دارد، او را ناشزه نمی‌گرداند، زیرا شوهر موجب این امر شده است، لذا باید نفقه‌ی مدت مزبور را به زن بپردازد (امامی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۵۱۹).

۱. ماده‌ی ۱۱۱۶ قانون مدنی: «در مورد ماده‌ی فوق مادام که محاکمه‌ی بین زوجین خاتمه نیافته محل سکنا‌ی زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی، محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین، منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اقربایی نباشد خود محکمه، محل مورد اطمینانی را معین خواهد کرد.»

چنان‌که ملاحظه می‌شود این ماده به‌عنوان استثناء بر تکلیف سکونت زن با شوهر در یک مکان تنها فرض ضرر را در نظر گرفته و به مواردی که بودن زن با شوهر در یک مکان موجب حرج و مشقت زوجه باشد<sup>۱</sup> و همچنین به لزوم مکانی که بیانگر حسن معاشرت با زوجه باشد، توجهی ننموده است.

در حالی‌که ممکن است در برخی از موارد بودن زن در منزل شوهر مناسب با شرایط روحی و جسمی زوجه نبوده و این سکونت مشترک باعث بوجود آمدن عسر و حرج و مشقت جسمی و روحی برای زوجه باشد، بدون این‌که ضرری برای زوجه داشته باشد. در این موارد که بودن زوجه در منزل انتخابی زوج باعث عسر و حرج و مشقت جسمی و روحی زوجه می‌شود یا در مواردی که محل انتخابی توسط زوج، بیانگر و ملازم با حسن معاشرت با زوجه نباشد، در صورتی که زن نخواهد در منزل انتخابی سکونت نماید، این کار عدم تمکین زوجه از زوج محسوب می‌شود. هرچند قانون‌گذار برای مواقعی که بودن زوجه در منزل زوج موجب عسر و حرج زوجه باشد تعیین تکلیف ننموده است ولی در برخی نظریات حقوقی به آن اشاره شده، به عنوان مثال:

نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۲۸۳۶ مورخ ۱۳۷۱/۴/۲۲ که در آن عنوان شده: سؤال: در اغلب پرونده‌ها که شوهر دادخواست الزام زوجه را به تمکین می‌دهد، زوجه مدعی می‌شود که در منزل پدر و مادر زوج نمی‌تواند سکونت کند و چنانچه زوج منزل مستقلی برای او اجاره کند، حاضر به تمکین و زندگی با شوهر خواهد بود آیا دادگاه می‌تواند تا تهیه‌ی مسکن مستقل از طرف شوهر از صدور حکم تمکین خودداری نماید؟

۱. در تفاوت قاعده‌ی نفی ضرر با قاعده‌ی نفی حرج می‌توان گفت: ضرر عبارت است از نقص وارد به یک حالت معتدل با نظر به علل و معلومات مناسب، اعم از طبیعی و قراردادی، در صورتی‌که حرج به معنای مشقت و زحمت و ناراحتی معمولی می‌باشد. لذا از یک جهت ضرر عمومی‌تر از حرج است، زیرا ممکن است ضرری از نظر ناچیزی بالنسبه به یک شخص، با این‌که ضرر است موجب مشقت نبوده باشد. و همچنین ممکن است حرج یعنی مشقت در ضمن ضرر بوده باشد و ممکن است موجب هیچ‌گونه ضرری نبوده باشد، فقط برای انسان مشقت بار بوده باشد (جعفری، ۱۴۱۹ق، ص ۹۰).

نظریه‌ی اداره‌ی حقوقی چنین است: «بهانه‌ی زن به این‌که در خانه‌ی پدر و مادر شوهر حاضر به سکونت نیست از موانع مشروع در ماده‌ی ۱۱۰۸ قانون مدنی نیست تا به استناد به آن تمکین نکند بلکه اگر زوجه مدعی آن است که زندگی در خانه‌ی پدر و مادر شوهر برای او «مخاطره‌آمیز» یا «موجب عسر و حرج و غیر قابل تحمل» است و به این جهت خواهان منزل مستقلی است برای اجرای نظر خود باید به دادگاه مراجعه و دادگاه پس از رسیدگی، مسکن مناسب را تشخیص و بر این اساس اتخاذ تصمیم نماید» (معاونت آموزش و تحقیقات قوه‌ی قضاییه، ۱۳۸۷، ص ۲۸).

با توجه به موارد فوق، به ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی می‌توان این نقد را وارد نمود که این ماده‌ی قانونی بدون در نظر گرفتن حسن معاشرت یا معاشرت به معروف با زوجه نگاشته شده است، در این ماده فقط به ضرر توجه شده است، در صورتی‌که کوچکترین توجهی به حسن معاشرت با زوجه که عبارت است از: آنچه عرفاً در بین مردم شناخته شده و درست باشد، توجهی ننموده است.

عرف جامعه‌ی کنونی حسن معاشرت یا معاشرت معروف با زوجه را در صورتی تحقق یافته می‌داند که زوجین با توافق یکدیگر منزل مشترک را انتخاب نمایند.

#### ۶- آثار حقوقی عدم متابعت از ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی توسط زوجه (عدم سکونت زوجه در محل انتخابی توسط زوج)

همان‌گونه که گفته شد، با توجه به ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، زن مکلف به سکونت در منزل انتخابی زوج است، حال اگر زن در مورد تعیین شهر محل سکونت مشترک یا منزل مشترک مورد سکونت، با زوج اختلاف نظر داشته باشد و نخواهد در شهر یا خانه مورد نظر زوج به هر دلیلی زندگی کند، و این شرایط از موارد مندرج در ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی (خوف ضرر بدنی، مالی و شرافتی) نبوده یا نتواند عدم تناسب منزل انتخاب شده با شئون خود را ثابت کند، دادگاه مبادرت به صدور حکم عدم تمکین زوجه از زوج می‌نماید و در اثر آن آثاری به شرح ذیل وجود دارد که عبارتند از:

**(۱) سقوط نفقه:**

ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی در این موضوع مقرر می‌دارد: «در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است». ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». بنابراین تکلیف شوهر به دادن نفقه، رابطه‌ی مستقیم با انجام وظایف ناشی از زناشویی به وسیله‌ی زن یا به اصطلاح حقوقی، تمکین زن از شوهر دارد، به طوری که عدم انجام وظایف مزبور از طرف زن موجب سقوط حق نفقه‌ی او می‌گردد. و نشوز<sup>۱</sup> مانع از استحقاق زن نسبت به نفقه خواهد بود. بنابراین از نظر دادرسی چنانچه زن با ارائه‌ی قبالتی نکاح از دادگاه درخواست مطالبه‌ی نفقه کند و شوهر ثابت نماید که زن منزل شوهر را ترک کرده و به خانه‌ی خویشان و یا دوستان خود رفته شوهر ملزم به تأدیه‌ی نفقه نخواهد بود (امامی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۵۲۵).

بنابراین می‌توان گفت: مطابق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، زن مکلف است در محل انتخابی توسط شوهر زندگی کند و اگر به هر دلیل (به جز دلایل ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی) با زوج توافق در تعیین محل سکونت مشترک نداشته و نخواهد در محل انتخابی توسط زوج زندگی کند، چون به اصطلاح حقوق زن تمکین نداشته است، بنابراین مطابق قانون استحقاق دریافت نفقه را نیز نخواهد داشت و از این حق محروم می‌ماند.

بنابراین این نقد به قانون وارد است که، اراده و نظر زوج را در تعیین محل سکونت انتخابی در نظر نگرفته است، در صورتی که معاشرت به معروف که در قرآن به آن اشاره شد، اقتضای آن را دارد که در جامعه کنونی اراده و نظر زوج نیز در تعیین محل سکونت نقش داشته باشد.

۱. نشوز در لغت به معنای ارتفاع و سرکشی است که از سوی هر یک از زوجین می‌تواند صورت گیرد؛ ولی آنچه که در ماده‌ی «۱۱۰۸» قانون مدنی به عنوان موجب زوال استحقاق نفقه مطرح می‌باشد، نشوز زوج در مقابل زوج است (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۲۹۴).

۲) سقوط برخی از حقوق مالی که در صورت طلاق از ناحیه‌ی زوج، به زن تعلق می‌گیرد:

اگر زوجه به هر دلیل توافق در محل انتخابی برای سکونت مشترک با زوج نداشته باشد و بنابراین از مفاد ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی عدول نماید، از برخی از حقوق مالی که در صورت طلاق (بدون عذر موجه) از ناحیه زوج، به زن تعلق می‌گیرد «مانند: شرط تعلق گرفتن تا نصف دارایی زوج به زوجه در صورت طلاق از جانب مرد، نفقه‌ی زمان عده» محروم می‌شود.

بدین شرح که، در سند ازدواج شرایطی وجود دارد که از جمله‌ی آن‌ها این شرط است که: «ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم زوج شرط نمود هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نبوده زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید».

همچنین ماده‌ی ۱۱۰۹ قانون نیز مقرر کرده است: «نفقه‌ی مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده‌ی شوهر است مگر این‌که طلاق در حال نشوز واقع شده باشد.....».

بنابراین اگر زن به هر دلیل توافق با زوج در انتخاب محل سکونت مشترک نداشته باشد و نخواهد در محل سکونت انتخابی توسط زوج، زندگی کند، برخی از حقوق مالی که در صورت طلاق از جانب مرد به زوجه تعلق می‌گیرد به زوجه‌ای که توافق با زوج در انتخاب محل سکونت ندارد، و نخواهد در محل انتخابی توسط زوج زندگی کند، چون به اصطلاح حقوق زن تمکین از زوج ندارد، تعلق نخواهد گرفت.

۳) اجازه‌ی ازدواج مجدد زوج توسط دادگاه: اثر حقوقی دیگری که در صورت عدم توافق زوجه با زوج در تعیین محل سکونت مشترک و بتبع آن عدم سکونت زن در محل انتخابی توسط مرد وجود دارد، موافقت دادگاه با ازدواج مجدد زوج است.



مطابق ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که همچنان به قوت خود باقی است، یکی از مواردی که مرد اجازه‌ی ازدواج مجدد دارد، مورد عدم تمکین زن از شوهر است.

مطابق این ماده در صورت صدور حکم، مبنی بر عدم تمکین زن از شوهر، زوج مطابق این ماده می‌تواند از دادگاه تقاضای ازدواج مجدد نماید.

بنابراین اگر زن به هر دلیلی (به استثنا دلایل موجود در ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی)، مانند: عسر و حرج و سختی یا دلایل دیگر نخواهد در منزل انتخابی توسط زوج زندگی کند، چون این اقدام او بدون مجوز قانونی بوده است، در صورت صدور حکم مبنی بر عدم تمکین زوجه از زوج، زوج مستند به این حکم می‌تواند اقدام به دادن، دادخواست ازدواج مجدد نماید.

در عمل استفاده از این راهکار قانونی توسط زوج زمانی صورت می‌پذیرد که زوج قصد به سختی انداختن زوجه را داشته باشد، بنابراین سعی می‌کند این راهکار قانونی را وسیله‌ای برای انتقام گرفتن از زوجه قرار دهد. در عمل ازدواج مجدد زوج سبب نابودی کامل بنیان زندگی نخست می‌گردد. بنابراین این انتقاد به قانون‌گذار وارد است که نه تنها به فکر چاره‌اندیشی برای بهبود شرایط زندگی چنین خانواده‌ای که دارای مشکلات عدیده بوده و حالت بیمار را دارد نبوده، بلکه با دادن چنین راهکارهایی در مواقع بیماری یک خانواده، سبب مرگ کامل چنین خانواده‌ای می‌گردد.

ملاحظه می‌گردد که اختیار مطلق زوج در تعیین محل سکونت مشترک مطابق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، چه آثار سوئی می‌تواند داشته باشد، بنابراین این ماده قانونی با در نظر گرفتن برخی نظرات فقهی نیاز به بازنگری دارد.

### پیشنهادات قانونی

با توجه به موارد گفته شده در مقاله دو پیشنهاد در موضوع تعیین محل سکونت مشترک زوجین وجود دارد:

۱. انتخاب تعیین محل سکونت به صورت شرط ضمن عقد به زوجه داده شود. به این نحو که این شرط به صورت شرط رایج در اسناد نکاحیه توسط ثبت اسناد و املاک گنجانیده شود. چنین شرطی با توجه به ماده‌ی ۱۱۱۴ و نظر فقها که مطرح شد، شرطی مشروع می‌باشد.

۲. با توجه به قداست خانواده و ارزش بالای آن در جامعه، به ازدواج نگاهی فراتر از یک قرارداد معمولی داشت. شروط ضمن عقد نکاح که در سندهای نکاحیه وجود دارد، بیانگر وجود نواقصی در قوانین مربوط به آن شروط است که با آن شروط سعی در رفع آن نواقص شده است. برای این که ارزش ازدواج و خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد در اجتماع حفظ شود، بجای اضافه کردن شروط در اسناد نکاحیه، که بیانگر ناکارآمدی قوانین در موضوعات مربوطه است قوانین مربوطه را در جاهایی که نواقص داشته و ناکارآمد است، اصلاح نماییم.

در مورد ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، موضوع مقاله حاضر نیز پیشنهاد می‌شود که قانون بدین شرح اصلاح شود: «تعیین محل سکونت مشترک زوجین با توافق طرفین صورت پذیرد، زوجین بایستی با در نظر گرفتن مصالح خانواده، محل سکونت مشترک را انتخاب نمایند، در صورت عدم توافق و اختلاف زوجین در تعیین محل سکونت مشترک، دادگاه با در نظر گرفتن مصالح خانواده، به حل اختلاف در این زمینه می‌پردازد».

می‌توان درباره‌ی این دیدگاه چنین گفت: با توجه به این که اکثر فقها و به تبع آن قانون شرط تعیین محل سکونت توسط زوجه را شرطی صحیح و لازم‌الوفا دانسته اند، بنابراین می‌توان گفت: تعیین محل سکونت توسط زوج موضوع ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، جزء قوانین آمره و احکام غیرقابل تغییر در شرع نبوده و با توجه به اینکه مطابق نظرات فقها که اشاره شد چنین شرطی خلاف کتاب الله و مقتضای عقد نیست، بنابراین می‌توان تغییراتی در آن ایجاد نمود.

در این راستا می‌توان به «عاشروهن بالمعروف» در قرآن اشاره نمود. کلمه (معروف) به معنای هر امری است که مردم در اجتماع خود آن را بشناسند، و آن را

انکار نکنند، و بدان جاهل نباشند، همچنین در معنای مقبول و درست و نیز به معنای خوش‌رفتاری با زنان است.

بنابر معنای «عاشروهن بالمعروف» می‌توان گفت: آن‌چیزی که در عرف جامعه‌ی کنونی شناخته شده است، این است که زن و مرد با توافق یکدیگر محل سکونت خویش را مشخص سازند.

### یافته‌های پژوهش

همانگونه که اشاره شد یکی از مواد قانونی راجع به حقوق خانواده که می‌تواند آثار سوئی برای زوجه و به تبع آن برای خانواده داشته باشد ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی راجع به تعیین محل سکونت مشترک است که قانون زن را ملزم نموده در محل انتخابی توسط زوج زندگی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد و اگر زن نخواهد در منزل انتخابی توسط شوهر زندگی کند آثاری برای او خواهد داشت. با توجه به نظر اکثر فقها در این زمینه و به تبع آن قانون مدنی که شرط اختیار تعیین محل سکونت توسط زوجه را پذیرفته اند، می‌توان گفت: این موضوع از احکام غیرقابل تغییر در شرع نبوده، بنابراین با توجه به مشکلاتی که این ماده قانونی در عمل به وجود می‌آورد، پیشنهاد تغییر آن به گونه‌ای که زن و مرد با توافق با یکدیگر محل سکونت مشترک را انتخاب کنند شده است.

### منابع و ماخذ

#### ۱-قرآن کریم

- ۲- ابن‌ادریس حلی، محمدبن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، (۱۴۱۰ق)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، (۱۳۸۹)، تهران، انتشارات اسلامیه.
- ۴- جبعی‌العاملی، زین‌الدین، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، (۱۴۱۰ق)، قم، کتابفروشی داوری.

- ۵- جبعی‌العاملی، زین‌الدین، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، (۱۴۱۳ ق)، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- ۶- جعفری، محمدجعفر، رسائل فقهی، (۱۴۱۹ق)، تهران، مؤسسه منشورات کرامت.
- ۷- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر، حقوق خانواده، (۱۳۹۶)، تهران، گنج دانش.
- ۸- زندی، محمدرضا، رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور خانواده، (۱۳۹۰)، تهران: انتشارات جنگل.
- ۹- صفایی، امامی، سیدحسین، اسدالله، حقوق خانواده، (۱۳۸۲)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- فاضل‌لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله، (۱۴۲۱ق)، قم، مرکز فقه الاثمه الاطهار(ع).
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر، خانواده، (۱۳۸۸)، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۲- متین، احمد، مجموعه‌ی رویه‌ی قضایی، (۱۳۳۰)، تهران.
- ۱۳- محقق‌داماد، سیدمصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، (۱۳۹۰)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۱۴- مظفر، محمدرضا، قواعد فقه، (۱۳۸۳)، تهران، مرکز نشر علوم انسانی.
- ۱۵- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، مجموعه نشست‌های قضایی، (۱۳۸۷)، تهران، جنگل.
- ۱۶- مکارم‌شیرازی، ناصر، کتاب نکاح، (۱۴۲۵ق)، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، چاپ نخست.
- ۱۷- موسوی‌خمینی، سیدروح‌الله، تحریرالوسیله، (۱۴۲۵ق)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ بیست و یکم.
- ۱۸- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، (۱۴۰۴ق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.